

شیمیل، اقبال و فرهنگ آلمان

(۲)

دکتر محمدحسین ساکت

اقبال و ادبیات آلمان: هاینه و گوته

دیدیم که اقبال در میان اندیشه‌مندان و فیلسوفان غربی، از اندیشه‌مندان آلمانی با رتبه و درجه‌ای والا ستایش می‌کرد. او با ترسیم اندیشه‌های هگل، کانت، نیچه و دیگران بر این باور بود که:

کار ملت آلمان سازمان بخشی به دانش بشری است.^۱

اقبال همین نگاه و نگرش را به ادبیات آلمانی نشان داده است. چنین پیداست که گذشته از ترجمه‌های انگلیسی آثار شاعران آلمانی مانند هاینه (م: ۱۸۵۶م)، روکرت (م: ۱۸۶۶م) و گوته (م: ۱۸۳۲م)، اصل آلمانی آنها را نیز خوانده است.

اقبال، به نوشته عطیه بیگم، در ۱۹۰۷ می‌توانست به آلمانی بنویسد. بازگویی‌ها و بازنویسی‌های اقبال از پژوهش‌های آلمانی، درباره مسائل شرقی، این دعوی را به اثبات می‌رساند که او، به عنوان دوستدار زبان آلمانی، تا پایان زندگی‌اش با این زبان سر و کار داشت.^۲ از سوی دیگر، پروفیسور شیمیل او را در زبان آلمانی کار کشته و ماهر می‌دانست.^۳ به گفته شیمیل، بی داشتن دانش و آگاهی لازم از آلمانی، اقبال به ندرت

1. *Stray Reflections*, p. 32.

2. *Gabriel's Wing*, p. 330.

3. *The West-Eastern Diwan: the Influence of Persian Poetry in the East and West, in the Persian presence in the Islamic World*, p.147.

می توانست از شعر هاینه لذت ببرد، آن هم با چنین توصیفی از او:
هیچ ملتی به خوشبختی آلمانی ها نبود. آنان هنگامی هاینه را پدید
آوردند که گوته با حنجره‌ای سراسر باز نغمه می خواند. دو آبشار
روان و ناگستنی.^۱

اقبال در پاسخ به شعر «پرسش‌های هاینه، شعری سرود به نام «زندگی و عمل» که
می خوانیم:

ساحل افتاده گفت: گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد، آه که من کیستم!

موج زخود رفته‌ای تیز خرامید و گفت: هستم اگر می روم، گر نروم نیستم^۲

آری اقبال با همه دل‌بستگی و وابستگی به فلسفه و فیلسوفان و اندیشه‌مندان بزرگ
شرق و غرب، برخی از شاعران و از آن میان جلال الدین مولوی بلخی و گوته آلمانی را
بر همه برتری می داد. ترجمه انگلیسی نگاهشده‌های نیچه و هگل در آن روز یافت می شد،
ولی ترجمه شعرهای شاعران برای بیان اصل زیبایی و بلاغت بسنده نمی نمود و تا
اندازه‌ای کمتر در دسترس بود. اقبال بی گمان می خواست شعر شاعران آلمان را بخواند
و برای این کار ناگزیر از دانستن زبان آلمانی بود. گفتیم، اقبال آلمانی می دانست و همین
دانستن به او این توانایی را بخشید که تا آن جا که می توانست، به زیبایی و ژرفایی
سروده‌های شاعران آلمانی پی برد. پیشتر گفتیم که اقبال غزلی به نام «پگاه بر کناره
رودخانه نکر» سرود. اقبال این غزل را به زبان اردو سرود و به سبکی گیرا و شورانگیز از
شعر زیانزد گوته با نام «ترانه‌های شب» (*Wanderes Nachtlied*) الهام گرفته بود.

اقبال و گوته: پاسخی به دیوان غربی - شرقی

اقبال آثار یوهان ولفگنگ فن گوته (J.W.Von Goethe، م: ۱۸۳۲م) را بر همه
اشعار شاعران شرق و غرب، به جز مولوی، برتری می داد. از دیدگاه او، از لایه لای آثار
فیلسوفان و روان شناسان، می توان به بررسی و کاوش در روح و روان انسانی پرداخت،

1. *Stray Reflections*, p. 118.

۲. کلیات اقبال (پیام مشرق)، ص ۲۹۸.

ولی جز با خواندن کارهای گوته به گوهر و سرشت راستین بشر دست نخواهیم یافت.^۱
 مهرورزی اقبال به گوته ریشه‌دار و استوار بود. در آغاز زندگی، اقبال در غزلی به اردو
 زیر نام «گورستان گوته در بوستان وایمر»، گوته را برادر میرزا غالب، شاعر نامبردار هند
 (م: ۱۸۵۹م) خواند. در ۱۹۰۱، اقبال چنین سرود:

آه تو اجری هویی دلی مین خوابیده هی
 ترا هم نواگلشن وایمر مین آسوده هی^۲
 تو [غالب] در شهر ویرانهٔ دهلی خوابیده‌ای ولی، هم نوای تو
 [گوته] در گلشن وایمر آرمیده است.

در نگاه اقبال، گوته برجسته‌ترین الگوی هنر شعر بود. او به سال ۱۹۱۰، در
 یادداشتی، چنین نوشت:

من هنگامی به پهناوری و بی کرانی تخیل گوته پی بردم که به تنگ
 دامانی تخیل خود رسیدم.^۳

پس از ۱۲ سال، اقبال همین سخن را در قالب شعری زیبا در پیام مشرق دوباره به زبان
 آورد و در سنجش میان گوته و خود سرود:

آن قاتل شیوه‌های پهلوی	پیر مغرب شاعر آلمانی
داد مشرق را سلامی از فرنگ	بست نقش شاهدان شوخ و شنگ
ماهتابی ریختم بر شام شرق	در جوابش گفته‌ام پیغام شرق
شعلهٔ من از دم پیران شرق	او ز افرنگی جوانان مثل برق
من دمیدم از زمین مرده‌ای	او چمن زادی، چمن پرورده‌ای
هر دو پیغام حیات اندر ممات	هر دو دانای ضمیر کاینات
او برهنه، من هنوز اندر نیام	هر دو خنجر، صبح خند، آینه فام
زادهٔ دریای ناپیداکنار	هر دو گوهر، ارجمند و تاب دار
تا گریبان صدف را بردرد	او ز شوخی در ته قلزم تپید

1. *Stray Reflections*, p. 2.

۲. بانگ درا، ص ۱۰.

3. *Stray Reflections*, p. 108.

من به آغوش صدف تابم هنوز در ضمیر بحر نیابم هنوز^۱
بیت هایی که نگاشته آمد، اقبال در پاسخ دیوان غربی - شرقی گوته سروده بود و آن را
در پیام مشرق (نخستین نشر، ۱۹۲۳م) گنجانده بود. اقبال لاهوری در پیام مشرق
پیشگفتی به زبان اردو نوشته است. او خواننده را از نقش ادبیات شرقی بر ادبیات آلمان
آگاه می سازد. اقبال در دیباچه پیام مشرق می نویسد:

پیام مشرق را سرودم تا پاسخی باشد بر دیوان غربی - شرقی گوته،
فیلسوف آلمانی، همان کسی که هاینه، شاعر آلمانی، درباره او
گفته است: این گلدسته ای است از باورهایی که باختر زمین
به سوی خاور می فرستند. از این دیوان پیدا است که غرب از
روحانیت سست و سرد خود به تنگ آمده است و در جستجوی
روشنایی از سینه شرق است.^۲

سپس، اقبال به شرح تاثیر شرق بر تاریخ ادبیات آلمان در پایان سده هجدهم و آغاز
سده نوزدهم می پردازد و از اندیشه مندانی برجسته مانند هردر، گوته، روکرت و
بودنسادت یاد می کند و این گونه ادامه سخن می دهد:

شاید این بررسی کوتاه برای یکی از جوانان انگیزه ای پدید آورد...
پیام مشرق یک صد سال پس از دیوان غربی - شرقی گوته سروده
شده است و نیازی به شرح و بیان ندارد.^۳

اقبال با همه روگردانی از غرب در پیام مشرق، از ادبیات آلمانی و به ویژه گوته،
به خوبی یاد می کند. اقبال پاره ای از اندیشه های گوته را به فرزندگی گرفت. روشن است
که او بارها شعرهایی از گوته می خوانده است، تا آن جا که بدو الهام می بخشیده و درباره
همان موضوع شعر تازه ای می سروده است. با این همه، اقبال در سرایش خود، بافت و
جان اصلی را نگاه می داشته و سروده اش را به هم میهنان هندی خویش پیشکش می کرده
است. برجسته ترین نمونه از آن دست شعرها، سروده ای است که فکر آن را از شعر نغمه
محمد (Mahomets Gesang) گوته وام گرفته است. اقبال می نویسد:

۲. همان مأخذ، مقدمه به اردو.

۱. پیام مشرق، ص ۲۳۶.

۳. همان مأخذ، همان جا.

«این شعر را با تغییراتی بسیار ترجمه کردم. در این شعر که گوته آن را خیلی پیش از دیوان غربی - شرقی (*West-Östlicher Diwan*) خود سروده است، خوب از عهده ترسیم تصویر زنده اسلام برآمده است. گوته می خواست این سروده بخشی از داستانی اسلامی باشد که هیچ گاه کامل نشد. ما [اقبال] خواستیم تنها چشم انداز گوته را روشن سازیم.»

اقبال در آغاز این سروده، که جوی آب نام گرفته است، می گوید:

بنگر که جوی آب چه مستانه می رود	مانند کهکشانشان به گریبان مرغزار!
در خواب ناز بود به گهوارهٔ سحاب	واکرد چشم شوق به آغوش کوهسار
از سنگ ریزه نغمه گشاید خرام او	سیمای او چو آینه بی رنگ و بی غبار
زی بحر بی کرانه چه مستانه می رود	در خود یگانه، از همه بیگانه می رود ^۱

نمونهٔ دیگر، سروده‌ای است به نام حور و شاعر که پاسخی است به شعر «حور و شاعر» گوته در آستانهٔ بهشت از دیوان غربی - شرقی او. پاسخ اقبال را می خوانیم، حور گلایه می کند که:

نه به باده میل داری، نه به من نظر گشایی	عجب این که تو ندانی ره و رسم آشنایی
همه ساز جستجویی، همه سوز آرزویی	نفسی که می گدازی، غزلی که می سرایی
به نوایی آفریدی: چه جهان دلگشایی	که ارم به چشم آید، چه طلسم سیمایی ^۲

پیشتر گفته آمد که اقبال در توصیف آثار گوته گزافه می گفت. او بی نهایت شیفتهٔ فاوست (*Faust*) گوته می نمود. اقبال این غمنامه را با مثنوی مولوی می سنجد، چرا که موضوع و مایهٔ هر دو عشق یزدانی و پیکار انسان با نیروهای اهریمنی است. در پیام مشرق می خوانیم:

نکته دان المنی را در ارم	صحبتی افتاد با پیر عجم
شاعری گو همچو آن عالی جناب	نیست پیغمبر ولی دارد کتاب
خواند بر دانای اسرار قدیم	قصهٔ پیمان ابلیس و حکیم

۱. پیام مشرق، ص ۲۳۴

۲. همان مأخذ، چاپ لاهور، ص ۲۳۵، به کوشش احمد سروش، ص ۲۹۶.

گفت رومی: ای سخن را جان نگار
فکر تو در کنج دل خلوت گزید
سوز و ساز جان به پیکر دیده ای
هر کسی از رمز عشق آگاه نیست
داند آن کو نیکبخت و محرم است
زیرکی ز ابلیس و عشق از آدم است^۱

فاوست (Faust) گوته، بیش از هر کتاب ادبی اروپا، در جان و دل اقبال تأثیر نهاد. در نگاه اقبال، این کتاب نامبردار، نمایشگر نمونه و الگوی برتر کوشش‌هایی روان‌شناختی است که ملت آلمان بدان ویژگی یافته است. این کتاب به روحیه آلمانی از انجیل نزدیک‌تر است. اقبال تا آنجا در این باره پیش می‌رود که در توصیف فاوست می‌گوید: «از آفرینش الهی چیزی کم ندارد».^۲

بدین گونه فاوست الگوی بشریت می‌شود و برای اقبال بیان مورد پسند آن چیزی است که او در ملت آلمان بیشتر دوست می‌داشت.

در یادداشتی جالب، او هنرهای گوته و شکسپیر را مقایسه کرده است. هم شکسپیر و هم گوته درباره تفکر الهی آفرینش باز اندیشی می‌کنند. با این همه یک تفاوت مهم میان آنان هست: انگلیسی واقع‌گرا به فرد بازانندیشی می‌کند و آلمانی واقع‌گرا به کل. فاوست او تنها «فردی» به نظر می‌رسد. در حقیقت او انسانیت فردیت یافته است.^۳

در آغاز فاوست دو پرده هست. اقبال در آغاز مثنوی بلند خود به نام جاویدنامه - که از معراج روح در رکاب مولانا جلال‌الدین بلخی سخن می‌گوید و این که چگونه از مرتبه‌ای به مرتبه‌ای و از فلکی به فلکی دیگر حرکت می‌کند تا به آستان خداوند جهان می‌رسد - تأثیر آن دو پرده (پرده آسمانی و پرده زمینی) به خوبی دیده می‌شود.

اقبال در این سروده از آنها وام گرفته است. اقبال گذشته از این دو پرده از پرده دیگر فاوست هم بهره گرفته است و آن «نغمه فرشتگان» است که از نظر گوته سرگرم ستایش و

۱. اشاره به این شعر مولوی است:

فرشته صید و پسمبر شکار و بزدان‌گیر

به زیر کنگره کبریا بش می‌دانند

۲. پیام مشرق، ص ۱۲۶۶ بیت آخر از مولوی است.

نیایش خدایند، ولی در جاویدنامه اقبال، فرشتگان به انسانی که دارای «خود» استوار و پابرجاست و جانشین خداوند در زمین گردیده است، آفرین و خوش آمد می‌گویند. در نگاره‌ای که اقبال از اهریمن به دست می‌دهد، تأثیر شگرف گوته را نیز به چشم می‌بینیم. در فاوست، مفیس فلس (Mephistopheles) یا اهریمن «وجودی است منفی که خواستار بدی است و کار نیک انجام نمی‌دهد»، چراکه دگرگونی و تکامل شخصیت انسانی جز با پیکار همیشگی با اهریمن ممکن نیست و آن در حقیقت نیرویی است که انسان را به پیشرفت و تکامل برمی‌انگیزد و هرگاه آدمی با او به نبرد برخیزد، در زندگی معنوی پله پله تکامل می‌یابد و همواره با اهریمن به پیکار می‌پردازد تا او را خدمتگزار پاک و راستگوی خویش سازد، تا آن‌جا که جز به نیکی و پاکی دستور ندهد؛ همان‌گونه که پیامبر اسلام (ص) فرمود: «اهریمن من فرمان گزار شد»، اقبال نگاره اهریمن این هنرمند - گوته - را در فاوست پسندید و شیفته آن شد. برای همین است که همانندی روشنی میان نگاره گوته و ترسیم اهریمن در سروده‌های اقبال و برای نمونه در پیام مشرق و سپس در جاویدنامه دیده می‌شود.

مهرورزی به گوته که در همگی آثار اقبال به چشم می‌آید، عادی و معمولی نیست. اقبال در شبه قاره پرورش یافت، جایی که مبانی آموزش و پرورش انگلیسی رواج داشت و لایه روشنفکر و تحصیل کرده آنجا با نام شاعران انگلیسی زبان آشنایی داشتند. شگفت این که مسلمانان هند آن‌گونه که از گوته تأثیر پذیرفتند، از شکسپیر نشان نپذیرفتند. نذیر نیازی، یکی از دوستان اقبال، در گفتاری با عنوان گفتگوهایی با اقبال (*Conversations with Iqbal*) نوشت:

«اقبال کسی است که در دلبستگی ما به گوته دگرگونی پدید آورد. درست است که شکسپیر نویسنده‌ای توانا و یگانه است و ما همه به نبوغ او اعتراف داریم، ولی چنان گوته در دل و دماغ ما جا گرفته است که یکی از کسان ما شده است.»

دکتر سید عابد حسین، استاد دانشگاه ملی دهلی، پاره نخست فاوست را در حدود سال ۱۹۳۰ ترجمه کرد. اقبال از او خواست تا بخش دوم را هم به انجام برساند و آمادگی‌اش را برای همکاری با وی ابراز داشت. اقبال تصوّر می‌کرد که درک تعبیرهای غربی فاوست برای مردم خاور زمین آسان است. او می‌گوید: هنگامی که در آلمان اقامت

داشتم فرصت‌های فراوانی دست داد تا تعبیرهای دشوار و سخت فابوست را برای آلمانی‌ها شرح دهم و روشن سازم. این کار من در شنوندگان آلمانی تأثیر شگرفی گذاشت. تصوّر گوته این بود که کسی که تاریخ هزار ساله را نخوانده است و به بررسی آن نپرداخته است، بهره‌ای از فرهنگ و آموزش و پرورش راستین ندارد. این سخن گوته نشانگر بیتی است از شاعری آلمانی که می‌گوید:

کسی که از این عمر سه هزار ساله جهان پندی برنگیرد، بدون
تجربه در تاریکی فرو می‌ماند، اگرچه روزهای زندگی را پشت سر
گذارد.^۱

اقبال تنها واژه سه هزار را به هزار تبدیل کرده است تا آنجا که می‌گوید: هر کسی در آسمان این امکان را ندارد تا با تعبیرها، اشاره‌ها و کنایه‌هایی که گوته از ادبیات مشرق زمین گلچین کرده است، آشنایی و انس پیدا کند. ولی ما در گفتگوی روزانه خود مانند این تعبیرها را به کار می‌بریم. بدین گونه، دست یابی و آگاهی از این شعرها، بر من کاری دشوار و سنگین نیست. آلمانی‌ها از این که می‌توانستم آسان و روان این تعبیرها را شرح دهم، شگفتی می‌نمودند. اقبال دانست که گوته، با همه گستردگی ذهنی، در بسیاری از رگ و ریشه‌های اندیشه‌مندی با او همداستان است. شاعر آلمانی - گوته - نیز به نیروی شخصیت و نظریه تکامل همیشگی و پیوسته باور داشت و در دیوان غربی - شرقی خویش نگاشت: «شخصیت و من آدمی، نیک‌بختی و کامیابی والای اوست». هر دو به این سخن رسیدند که آزادی در اندیشه و نوآوری، بیانگر «خودی» است و پیروی و تقلید و دنباله روی، «خودی» یا «من» را ناتوان و فرسوده می‌کند.

برای نشان دادن درجه دوستی و هم‌اندیشی میان گوته و اقبال، چه برگه‌ای بهتر و روشن‌تر از این که اقبال در سخنرانی خود، زیر نام «محک فلسفی تجلیات تجربه دینی»، برای تأیید دیدگاهش در این باره که خواهان «خودی» کامل و فراگیر است و «حیات خدا تجلی اوست» و «نه هنوز» خدا به معنای فعلیت یافتن تمام ناشدنی امکانات خلاق نامحدود وجود است که تمامیت خود را نگاه می‌دارد، سخن گوته را گواه می‌آورد. اقبال دیدگاه بالای خود را با این شعر گوته اثبات کرد که:

در تکرار بی پایان،
پیوسته «یک چیز» جریان دارد
هزاران طاق زده و به هم پیوسته
ساختمان عظیم را ساکن نگاه می‌دارند
عشق به زیستن در همه چیز جریان دارد
از بزرگ‌ترین ستاره تا خردترین ذره سرد
هر تلاش و هر کوشش
در خدا آرامش ابدی است.^۱

شیمیل: دل‌بسته اقبال

همان‌گونه که علامه اقبال لاهوری دل در گرو ادبیات و اندیشه مغرب زمین و به ویژه آلمان داشت، پروفیسور شیمیل آلمانی دل‌بسته ادبیات و عرفان شرقی و فرهنگ اسلامی و به ویژه فارسی بود. نگاهی به نگاشته‌های شیمیل درباره اقبال به خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه اقبال در چشم و دل شیمیل دوست داشتی و گران سنگ می‌نمود. شیمیل چه در پژوهش‌های دانشورانه‌اش، درباره ادبیات و تصوف هند و پاکستان و چه در نگاشته و سخنرانی‌های خود درباره اقبال لاهوری، دل‌بستگی و وابستگی‌اش را به این شاعر اندیشه‌مند شبه قاره نشان داده است.

شیمیل، در یکی از واپسین سخنرانی‌هایش درباره اقبال، به سال ۱۹۹۷م در «بنیاد میراث اسلامی الفرقان» لندن، اقبال را پرورده مولوی و مصلح جهان نامید. او با رد این سخن منتقدان غربی که اسرار خودی اقبال را برگرفته از اندیشه «من برتر» نیچه آلمانی می‌دانند، آشکارا بیان داشت که نظریه «خودی» اقبال برگرفته از مفهوم «انسان کامل» عرفان اسلامی است و نه «من برتر» نیچه آلمانی.^۲

۱. احیای فکر دینی در اسلام، ص ۷۲.

۲. گزارش این سخنرانی که در بنیاد میراث اسلامی الفرقان لندن انجام گرفته، در مجله الفرقان، شماره ۳۷، ۱۹۹۸، به دو زبان انگلیسی و تازی آمده است (صص ۱۲-۱۳). متن کامل سخنرانی یاد شده شیمیل در کتابچه‌ای با نام اسرار العشق المبدع فی کتابات محمّد اقبال، به وسیله بنیاد الفرقان به چاپ رسیده است.

شimmel از جوانی به بررسی اندیشه دینی / سیاسی / عرفانی و شعر اقبال پرداخت. تا آنجا که می دانیم، نخستین نگاشته شimmel درباره اقبال، در شماره سوم مجله جهان اسلام، زیر نام «محمد اقبال معراج شاعر»، هنگامی به چاپ رسید که او سی و دو ساله بود (۱۹۵۷).^۱

یک بار دیگر، این گفتار به وسیله انجمن بزرگداشت آلمان - پاکستان (GPF) از اقبال (کراچی، ۱۹۶۰) به چاپ رسید. هنگامی که شimmel برای تدریس تاریخ ادیان در آنکارا به سر می برد، جاویدنامه اقبال را نخست به شعر آلمانی و سپس به نثر ترکی ترجمه کرد. ترجمه آلمانی جاویدنامه با پیش گفتار هرمان هسه، خاورشناس نامی آلمان، در مونیخ از چاپ بیرون آمد (۱۹۵۷ م).^۲ ترجمه ترکی جاویدنامه به خامه شیوای شimmel یک سال بعد، در ۱۹۵۸ نشر یافت.^۳ شimmel درباره جاویدنامه دو مقاله زیر به نام های «تذکراتی چند به جاویدنامه محمد اقبال»^۴ و «جاویدنامه در پرتو تاریخ تطبیقی ادیان»^۵ به ترتیب در سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ منتشر ساخت. نخستین در مجله جهان شرق و دومی در فصل نامه پاکستان نشر یافت. پرداخت شimmel به زندگی معنوی در اسلام و ادبیات عرفانی اسلام از لابه لای نگاشته های گوناگون او پیداست. او اندیشه های اقبال را نیز از این دیدگاه به بررسی گرفته است. «اندیشه نیایش در فکر اقبال» عنوان مقاله خواندنی شimmel است که در ۱۹۵۸ به چاپ رسید.^۶

پروفسور شimmel در نهمین کنگره تاریخ ادیان (توکیو، ۱۹۶۰)، زیر عنوان «تأثیر غربی بر اندیشه محمد اقبال»، به سخنرانی پرداخت. این سخنرانی، که در کارنامه کنگره یاد شده

1. A.Schimmel, Muhammad Iqbal: The Ascension of the poet, *Die wels des Islam*, Ns III Lieden, 1954.

2. *Das buch der ewigkeie*, Muhammad Iqbal, Aus dem perchichen, von A.Schimmel, Munchen, 1957.

3. Mohammad Iqbal, *Cavidname*, Ankara, 1958.

4. A.Schimmel, "Einige Bemerkungen zu Muhammad Iqbal's Gavidname," *Die welt des orientis*, 1959.

5. A.Schimmel, "The Javidname in the light of comparative History of Religion", *Pakistan Quarterly*, krachi, 1960.

6. A.Schimmel, "The Idea of prayer in the thought of Iqbal". *The Muslim World*, XL, VIII, Juli, 1958.

به چاپ رسید، به دست نزهت عطا، در نشریهٔ ثقافت لاهور (اکتبر ۱۹۶۱ م)، به اردو ترجمه و نشر یافت.^۱

شimmel به جستجو در رگ و ریشه‌های اندیشه‌مندان و شاعران آلمانی در نگاشته‌ها و سروده‌های اقبال دلبستگی ویژه‌ای نشان می‌داد. او در ۱۹۶۰ دربارهٔ «محمد اقبال و اندیشهٔ آلمانی» گفتار پژوهشگرانه‌ای نگاشت.^۲

برای روز اقبال در بیشتر کشورها همایش و نشستی بر پا می‌شود. شimmel به مناسبت روز اقبال در لاهور (۱۹۶۲)، زیر عنوان «اندیشهٔ اقبال دربارهٔ مقام پیامبر اسلام» [ص]، به زبان اردو سخنرانی شیوا و دلچسبی ایراد کرد که در نشریهٔ ندای وقت آنجا به چاپ رسید.^۳

دهمین کنفرانس جهانی تاریخ دین در ۱۹۶۲، شهر ماربورگ (Marburg) گواه سخنرانی پژوهشگرانهٔ شimmel دربارهٔ «زمان و جاودانگی در کار محمد اقبال» بود. او در این سخنرانی به سیمای کلامی / فلسفی اندیشهٔ اقبال در پیرامون زمان و جاودانگی پرداخت.^۴

شاهکار شimmel دربارهٔ اقبال، کتاب ارزشمند و پژوهشگرانهٔ اوست، زیر نام بال جبرائیل، پژوهشی در اندیشه‌های دینی سر محمد اقبال که در سال ۱۹۶۲ در لیدن هلند به چاپ رسید.^۵

این کتاب که هنوز هم یکی از بهترین نگاشته‌ها دربارهٔ اقبال لاهوری به شمار می‌آید، در پنج فصل و همراه با کتاب‌شناسی بلند و دراز دامنی به زبان‌های گوناگون سامان یافته

1. A.Schimmel, "The Western influence on Sir Muhamad Iqbal", proc, IX international congress for the history of Religions, Tokyo, 1960.

2. A.Schimmel, "Muhamad Iqbal and German thought", in Muhammad Iqbal GPF, Krachi, 1960.

این مقاله به وسیلهٔ انجمن بزرگداشت آلمان - پاکستان (GPF)، کراچی، ۱۹۶۰ به چاپ رسیده است.

۳. اقبال کی فکر مین پیغمبر اسلام کامقام، در نوای وقت، لاهور، ۱۹۶۲/۲/۲۲.

4. A.Schimmel, "Time and Eternity in Muhammad Iqbal's work" proc, X congress for the history of Religions, (Marburg, 1962).

5. A.Schimmel, Gabriel's wing, A study into the Religious Ideas of sir Muhammad Iqbal, (Lieden, E.J.Brill, 1963)

است. گذشته از سیمای ادبی و تأثیر برخی از شاعران و اندیشه‌مندان بر اقبال، جنبه‌های عرفانی / کلامی / دینی / سیاسی اندیشه‌های اقبال نیز به بررسی گرفته شده است. همان‌گونه که پیداست، شimmel نام کتاب خود را از نام یکی از سروده‌های اقبال گرفته است. شimmel همین کتاب را در قالبی تازه ولی با نگاه داری سبک و سیاق پیشین آن، در قالب نگاشته کم‌برگ‌تری، زیر نام محمد اقبال، شاعر و فیلسوف پیام‌گزار، نشر داد.^۱

از آنجا که شimmel شاعر هم بود، پیداست که در ترجمه شعرهای اقبال به آلمانی، تردستی ویژه‌ای داشت. او گذشته از جاویدنامه، دو دفتر شعر دیگر اقبال را نیز به شعر آلمانی درآورد: پیام مشرق^۲ و گزیده‌ای از زیور عجم.^۳ پیام مشرق با پیش‌گفتاری از مترجم در سال ۱۹۶۳ و گزیده زیور عجم در ۱۹۶۸ از چاپ بیرون آمد.

شimmel در یک گفتار دانشورانه به مقایسه حلاج و اقبال و نگاه و نگرش اقبال به حلاج پرداخت. این گفتار در یادنامه انجمن بزرگداشت آلمان - پاکستان از اقبال (GPF) به سال ۱۹۶۰ چاپ شده است.^۴

در یک بررسی پژوهشگرانه، شimmel به عنوان متخصص در تاریخ دین و از نگاه یک اروپایی، به بررسی اندیشه‌های دینی / کلامی اقبال دست یازید. اگر چه برخی از مطالب این گفتار در کتاب بال جبریل او آمده بود، ولی نگاه و نگرش‌های تازه‌ای در این گفتار مطرح شده است. نام آن گفتار این است: «محمد اقبال، آن‌گونه که یک تاریخ‌دان مذهب غربی دیده است».^۵

1. A.Schimmel, *Muhammad Iqbal, prophetischen poet und philosoph*, Munchen, 1989.

این کتاب به دست دکتر خسرو ناقد به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات طرح نو آماده نشر شده است.

2. Botschaf des ostans, Muhammad Iqbal, Aus dem pers.Ü-eingel, von A.Schimmel, wiesbaden, 1968.

3. persischer psaltar, Muhamad Iqbal, Ausgew. U.Übers.von A.Schimmel,ZÜrich, 1968.

4. A.Schimmel, *Iqbal and Hallaj*, in Muhammad Iqbal GPF, Krachi, 1960.

5. "Muhammad Iqbal as seen by a European historian of Religion", studies in Islam, p.p. 53-82.

شیمل گزیده‌کاملی از شعرهای اقبال را که به آلمانی ترجمه کرده بود، با عنوان نامه شرقی^۱ (*Die Botschaft des ostens*) در سال ۱۹۷۷، به مناسبت یکصدمین سال تولد اقبال، منتشر ساخت. در دو فصل از کتاب تاریخ ادبیات هند، به کوشش یان گوندا، به دو مقاله از شیمل درباره «ادبیات هندی» و «ادبیات کلاسیک اردو، از آغاز تا اقبال» بر می‌خوریم. نویسنده در واپسین برگ‌های کتاب به مقایسه کوتاهی میان عنصر فارسی در شعر غالب دهلوی و اقبال لاهوری می‌پردازد و عنصر فارسی در شعر اقبال را از شعر غالب برجسته‌تر می‌بیند. ایستادگی و پایداری، به مفهوم گوته‌ای آن، بازگشت و تکیه بر اندیشه‌های قرآنی و عرفان اسلامی، برداشت ویژه از حلاج و کوشش او، از ویژگی‌هایی است که در نگاه شیمل، چاشنی شعر اقبال است.

شیمل می‌گوید: اقبال بهترین سنت‌ها و آیین‌های شعر و اندیشه هند و مسلمان را که به زندگی میلیون‌ها انسان در شبه قاره شکل بخشیده بود، جمع بندی کرده است.^۲ از سنایی تا اقبال نام کتابی است که شیمل در ۱۹۷۷ منتشر ساخت. او در این کتاب، ضمن بررسی تاریخ و مفاهیم ادبیات عرفانی فارسی، درباره اندیشه عرفانی اقبال از لابه لای اشعارش، به گفتگو پرداخته است.^۳

یکی از شورانگیزترین و جنجالی‌ترین مباحث، در تصوف و عرفان اسلامی، مسأله ابلیس است. اقبال در آثار خود از ابلیس و نقش او سخن گفته است. پرفسور شیمل، در سخنرانی خود به مناسبت یکصدمین سالگرد تولد اقبال در دانشگاه پنجاب پاکستان، زیر عنوان «ابلیس در شعر اقبال لاهوری»، به بیان دیدگاه‌های اقبال در این باره پرداخت.^۴ نگارنده این سخنرانی را به فارسی ترجمه کرده است.^۵

شیمل در کتاب زیباترین سروده‌های شاعران هند و پاکستان، هزار سال شعر اسلامی،

۱. المنشرة الالمانية أنا ماری شیمل: حیاتها و اعمالها، ص ۳۶.

2. *Claddecal urdu Literature from the Begining to Iqbal*, p.p. 60.

3. A.Schimmel, *From Sanai to Muhammad Iqbal*, (kabul, University of kabul, 1975.

4. *Satan in Iqbal's Poetry, in Iqbal's Centenary Papers*, pp. 1-4.

۵. «ابلیس در شعر اقبال»، ترجمه محمدحسین ساکت، در گلچرخ، شماره ۲۲، اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۸، صص

نمونه هایی از شعر اقبال را گنجانده است و به کوتاهی درباره شعر او سخن گفته است.^۱ شimmel در یک بررسی پژوهشگرانه نقش اقبال را در جنبش های اصلاح گرانه تصوف مسلمانان شبه قاره به گفتگو گرفته است و از دیدگاه های عرفانی / صوفیانه او طرحی نو در انداخته است.^۲

یک سال پس از انتشار کتاب بالا، شimmel کتابی درباره شعر، فلسفه و سیاست اقبال به آلمانی منتشر ساخت. او در این کتاب سیماهای ادبی، فلسفی و اندیشه ها و تکاپوهای سیاسی / اجتماعی اقبال را به بررسی گرفته است. نام این کتاب محمد اقبال، در میانه شعر و فلسفه و سیاست است که در ۱۹۹۷ نشر یافته است.^۳

در همان سال، کتاب ارزشمندی زیر نام اسرار العشق المجموع فی کتابات محمد اقبال، به زبان تازی از پروفیسور شimmel نشر یافت. او در این کتابچه که متن سخنرانی اش در «بنیاد میراث اسلامی الفرقان» لندن است، به بررسی اندیشه اجتماعی / عرفانی اقبال می پردازد و دستاوردهای هنری / اندیشگی او را می ستاید و بر استقلال فکری و خلاقیت و آفرینگری وی تأکید می ورزد.^۴

گذشته از این، مقاله اقبال در دائرةالمعارف اسلام (Ency. of Islam) به خامه توانای شimmel نوشته شده است.^۵ شimmel در این مقاله می نویسد:

اشعار اقبال هم برای سنت گرایان و هم برای روشنفکران می تواند به عنوان سلاح مناسب باشد. شناخت او از فلسفه غرب (رویکرد اولیّه او) عمیق بود. از این گذشته او به طور شهودی اغلب نظریاتی

1. A.Schimmel, *Die Schonsten Gedichte aus pakstan und Idian, Islamischenlyrik aus tausand Jahren*, Munchen, 1996.

2. *Iqbal in the contex of indo - muslim mysticl Reform Movments, in Islam in Asia*, pp.208-226.

3. IKBAL, in the *Encyclopedia of Islam, New Edition*, pp. 1057-1059.

این مقاله به دست فاسم نظری و با ویرایش بهاء الدین خرّمشاهی در کتاب اقبانه خوان عرفان، به کوشش حسین جندق آباد (تهران، انتشارات توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۱)، ترجمه و چاپ شده است.

۴. آن ماری شimmel، اسرارالعشق المبدع فی کتاب محمد اقبال، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۹۹۷ م.

5. A.Schimmel, "IQBAL", in the *Encyclopedia of Islam, New Edition*, pp.1057-1059.

را که در فلسفه غرب و در روانشناسی مذهبی غرب رایج بود، پیشگویی کرد. به رغم علاقه او به فلسفه اسلامی و غرب، او فیلسوفی صاحب مکتب نشد؛ بلکه بهتر است او را «فیلسوف راز بین و پیشگو» یا «فیلسوف - شاعر» نامید. زیرا شعر برای او که آن را به روش استادانه‌ای در دو زبان می‌سرود، به تنهایی هدف نبود بلکه وسیله‌ای برای نشر رسالتش بود که همان تجدید حیات مسلمانان بود... به لطف ترجمه‌های فراوان به زبان‌های شرقی و غربی، هم اکنون درک کاملی از آثار او میسر است؛ اما هنوز ارزیابی محققانه‌ای از پیوند و حلقه‌های ارتباط او با سنت شعری - عرفانی شبه قاره هند به عمل نیامده است.^۱

با نگاه به آنچه گفته آمد، دل‌بستگی پروفیسور شیمل به اقبال لاهوری آشکار است. اینک، این پرسش جای خود را باز می‌کند که کدامین پیوند و بستگی و کشش، شیمل را شیفته اقبال کرد؟ ذوق شعری یا روح عرفانی و یا احساس و بینش مشترکی که شیمل و اقبال به مولانا داشتند؟ آیا دل‌بستگی و گرایش اقبال به فرهنگ و ادب آلمان، در گرایش شیمل به این شاعر - فیلسوف مسلمان نقش آفرین نبود؟

سخنم را با این پیشنهاد به پایان می‌برم: هر بامدادان که از ضلع شرقی بوستان سنگلج می‌گذرم، به سردیس داتنه ایتالیایی در فضای سرسبز بوستان برمی‌خورم، به او درود می‌فرستم. در این فضای شیب دار سرسبز، جای سردیس‌های سه شاعر شوریده و انسان دوست دیگر را خالی می‌بینم: سردیس گوتته آلمانی، اقبال لاهوری و شیمل شیدای شرق و شیفته اقبال.

کتابشناسی

- احیای فکر دینی در اسلام، محمد اقبال لاهوری، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌یی، بی‌تا.
- بال جبرئیل، محمد اقبال لاهوری، (اردو)، لاهور، ۱۹۳۶.
- بانگ درا، محمد اقبال لاهوری، (اردو)، لاهور، ۱۹۲۴.
- سیر فلسفه در ایران، محمد اقبال لاهوری، ترجمه امیرحسین آریان پور، تهران، امیرکبیر، نشر چهارم ۱۳۵۷.
- ضرب کلیم محمد اقبال لاهوری، (اردو)، لاهور، ۱۹۳۷.
- کلیات اقبال، محمد اقبال لاهوری، لاهور، چاپ سوم، مارس ۱۹۷۸.
- «محمد اقبال و الثقافة الألمانية»، راشد الحیدری، فکر و فن، العام الاول، العدد الثانی، هامبورگ، ۱۹۶۳.
- مکتوبات اقبال، سید نذیر نیازی، (اردو)، کراچی، اقبال آکادمی، ۱۹۳۶، ج ۲.
- اسرار العشق المبدع فی کتاب محمد اقبال، آن ماری شیمیل، لندن، مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۱۹۹۷ م.
- «ابلیس در شعر اقبال»، آن ماری شیمیل، پاریسی کرده محمدحسین ساکت، گلچرخ، شماره ۲۲، اردیبهشت - خرداد ۱۳۷۸.
- «محمد اقبال»، آن ماری شیمیل، ترجمه قاسم نظری، به کوشش حسین خندق آبادی (ویراستار)، افسانه خوان عرفان، تهران، انتشارات توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۸۱.
- [ترجمه مدخل «اقبال» در دایرة المعارف اسلام Ency.of Islam، چاپ جدید].
- نجیب العقیقی، المستشرقون، الجزء الثانی، القاہره ۱۹۶۵.
- «المستشرقة الألمانية أنا ماری شیمیل: حیاتها و اعمالها»، یوحنا کریستوف بیرجل، ترجمه عن الالمانیة و قدم له ثابت عید، بی‌تا.
- Dar,Ahmad Bashir, *Iqbal and Post-Kantian Voluntarism*, Lahore, Bazm-i-Iqbal,1954.
- Iqbal,Sir Muhammad, *Stray Reflections*, A Note-book of Allama

Iqbal (1910), Edited by D.Javid Iqbal, Lahore, 1961.

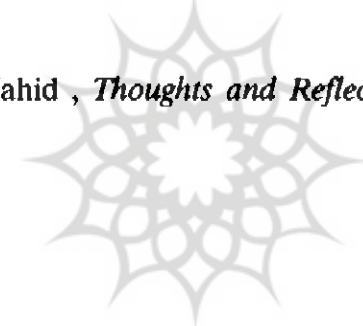
Macquarrie,J., *Twentieth-Century Religious Thought*, London,SCM Press,1981.

Schimmel,Annemarie, *Gabriel`s Wing*, A Study into the Religious Ideas of Sir Muhammad Iqbal, Leiden, E.J.Brill,1963.

_____," The West-Eastern Diwan: The Influence of Persian Poetry in the East and West"

Richard G.Hovannisian & George Sabagh (eds.),*the Persian Presence in the East and West*,Los Angeles, University of California,1998.

Seyyed Abdul Vahid , *Thoughts and Reflection of Iqbal*, Lahore, Ashraf.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی